

تأثیر خلع سلاح عشایر لرستان بر اسکان آنها در عصر رضاشاه (1302 تا 1312 ش.)

جهانبخش ثواقب¹، محمدعلی نعمتی²، کرم الله دریکوند³

تاریخ دریافت: 1396/10/02
تاریخ پذیرش: 1396/11/23

از صفحه 1 تا 26

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال چهارم، شماره پانزدهم، زمستان 1396

چکیده

عصر رضاشاه دوره جدیدی در منازعات حکومت مرکزی با ایلات و عشایر بود. رضاشاه که در روند اوضاع آشفته کشور روی کار آمده بود، سعی در تمرکزگرایی و ایجاد کشوری به سبک ممالک مدرن اروپایی داشت. یکی از اقدامات وی برای تحقق این هدف اسکان ایلات و عشایر بود. در این میان، لرستان از اهمیت ویژه‌ای برای رضاشاه برخوردار بود. برای اسکان دادن ایلات و عشایر لرستان، خلع سلاح آنان شرط لازم اجرای این امر بود. حضور قوای نظامی رضاشاه در لرستان و خلع سلاح عشایر این منطقه از سال 1302 ش. آغاز و تا سال 1312 ش. و در دو مرحله به طول انجامید. در این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی، تأثیر خلع سلاح عشایر لرستان در دوره رضاشاه بر اسکان آنها بررسی شده است. یافته پژوهش نشان می‌دهد که فوری‌ترین تأثیر طرح خلع سلاح در منطقه لرستان، برهم خوردن ساختار اجتماعی و از جمله تضعیف پایگاه اجتماعی رؤسای عشایر لر، بروز شورش‌های متعدد، اعدام و سرکوب عشایر منطقه و در ادامه نشانگر اقدامات عمرانی دولت برای به‌انجام رساندن طرح خلع سلاح و اسکان نهایی ایلات و عشایر بوده است.

کلید واژه‌ها

لرستان، رضاشاه، ایلات لر، طرح اسکان عشایر، خلع سلاح.

1- استاد گروه تاریخ دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول): jahan_savagheb@yahoo.com
2- دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه لرستان: m.a.nemati1365@gmail.com
3- کارشناس ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه لرستان: k.drikvand@yahoo.com

مقدمه

ایلات و عشایر همواره در طول تاریخ ایران به خاطر ساختار سیاسی - اجتماعی خاص خود، گرایش شدیدی به خودمختاری داشته‌اند که می‌توان آنها را دولت‌هایی کوچک در درون دولت‌های بزرگ دانست و نوعی استقلال عمل را در چارچوب قدرت دولت در محدوده خود به کار می‌بردند. به این دلیل حکومت‌های ایران سعی داشته‌اند ایلات را به‌عنوان اصلی‌ترین رقیب قدرت مرکزی به اطاعت درآورند و یا آنها را نابود سازند. حکومت‌ها برای غلبه بر این قدرت از اقدامات گوناگونی استفاده می‌کردند. هرچند این اقدامات گاه به تحریک بیشتر ایلات علیه حکومت یا حکام اعزامی منجر می‌شد و نتیجه لازم را نمی‌داد. با وقوع انقلاب مشروطه، ایلات به صورت جدی‌تر، به بازیگران اصلی صحنه سیاسی در کشور تبدیل شدند زیرا احزاب در این مقطع زمانی پایگاه‌های اجتماعی قوی نداشتند که این امر خود باعث هرج و مرج و زورآزمایی میان ایلات و عشایر می‌شد در این میان، لرستان نیز به خاطر موقعیت خاص و کوهستانی وضعیتی به مراتب آشفته‌تر داشت.

در اواخر حکومت قاجار اوضاع آشفته کشور محور نگرانی اغلب روشنفکران و عامه مردم بود. خطر تجزیه، کشور را تهدید می‌کرد و تنها راه جلوگیری از آن، ایجاد حکومت متمرکزی بود که بر دیگر منابع قدرت از جمله ایلات و عشایر تسلط یابد. تفرقه و هرج و مرج در کشور چنان به اوج رسیده بود که اهالی مناطق شهرنشین به‌خصوص در لرستان نمی‌توانستند درامان باشند. با اوضاع آشفته کشور، مردم طالب دولتی قوی بودند تا آرامش از دست رفته را به کشور بازگرداند. در این زمان بود که رضاخان با استفاده از ضعف سیاسی حاکمیت موجود در کشور و حمایت کشورهای خارجی به‌ویژه انگلیس به قدرت رسید. به نظر می‌رسد ایلات و عشایر به‌عنوان نیروهای گریز از مرکز، مهم‌ترین معارض، در مقابل رضاخان بودند و تا زمانی که وی نمی‌توانست بر این قدرت‌های خودمختار غلبه نماید، اهداف وی همچنان بی‌ثمر می‌ماند. عشایر لرستان نیز با در دست داشتن مقادیر زیادی اسلحه در منطقه لرستان نوعی خودمختاری به‌وجود آورده بودند و اجازه نفوذ حکومت مرکزی را در این ناحیه نمی‌دادند؛ بنابراین حکومت مرکزی سعی داشت با توجه به موقعیت راهبردی لرستان، عشایر منطقه را خلع سلاح کرده و در قدم بعد برنامه‌های موردنظر را اجرایی نماید.

هدف پژوهش

هدف این پژوهش، بررسی تأثیر خلع سلاح عشایر لرستان بر وضعیت اسکان آنها است که در دو بازه زمانی: 1302 تا 1307 ش. و از 1307 تا 1312 ش. تحلیل شده است. در اثر اجرای این سیاست، ساختار اجتماعی ایلات و عشایر لر تغییر یافت، پایگاه اجتماعی سران آنها تضعیف و در نتیجه شورش‌ها و درگیری‌های گسترده‌ای میان ایلات لرستان با قوای دولت مرکزی رخ داد که سرانجام به سرکوب و خلع سلاح این ایلات منجر شد؛ اما از سویی، برخی اقدامات عمرانی برای مهار و آرام نمودن ایلات از سوی دولت انجام گرفت.

پرسش اصلی پژوهش آن است که؛ خلع سلاح عشایر چه تأثیری بر روند اسکان عشایر لرستان در دولت پهلوی اول گذاشت؟ در پاسخ به پرسش مطرح شده، این فرضیه در نظر گرفته شده که خلع سلاح مقدمه اجرایی شدن طرح اسکان ایلات بود که بدون خلع سلاح، اسکان عملی نمی‌شد. این پژوهش در مرحله گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و اسنادی و در مرحله تبیین رخداد، به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است.

ضرورت پژوهش

سیاست خلع سلاح و اسکان عشایر به صورت یکی از وجوه مشروعیت‌بخش برای رضاشاه تبدیل شده بود که به وسیله آن می‌توانست امنیت و تمرکزگرایی را در کشور برقرار سازد. حذف خوانین و رؤسای عشایر که در نظام خان‌خانی و ایلخانی موجود هرکدام صاحب قدرت بوده و با سیاست تمرکزگرایی مانع نفوذ و حاکمیت قدرت مرکزی در این نواحی ایلی می‌شد، از اهداف رضاخان در تمرکز قدرت بود. این هدف با سیاست انگلستان که در این دوره خواهان یک دولت متمرکز به جای دولت قاجاری بود نیز هماهنگی داشت. در این میان لرستان با توجه به موقعیت راهبردی‌ای که در مسیر راه جنوب و دستیابی رضاخان به منطقه خوزستان داشت در روند اجرای این طرح جایگاه بسیار ویژه‌ای داشت. بنابراین بررسی چگونگی خلع سلاح و اسکان عشایر لرستان و نتایج و پیامدهای آن به‌ویژه از جنبه امنیتی ضرورت و اهمیت می‌یابد.

پیشینه پژوهش

خلع سلاح ایلات و عشایر با توجه به اهمیت و گستردگی آن و نقشی که در ساختار اجتماعی - سیاسی کشور داشته است، از نگاه محققان و پژوهشگران دور نمانده، اما این موضوع در جزئیات خود به‌ویژه در ایران عصر پهلوی، همچنان نیازمند مذاقه و تأمل نظر است. کسانی چون: بیات (1373)، نقیب‌زاده (1379)، کیاوند (1380)، والیزاده معجزی (1382) و واعظ شهرستانی (1388)، اطلاعات متنوعی در مورد ایلات و عشایر و سیاست عشایری دولت ارائه کرده‌اند. اما بیشتر این پژوهشگران از زاویه تخصص و علاقه خود به این امر نگریده و در پژوهش‌های خویش به‌طور ضمنی، نه مستقل، به بحث خلع سلاح عشایر پرداخته‌اند. این نوع پژوهش‌ها معمولاً بازخوانی عمومی و کلی و یا به موارد خاصی از سیاست‌های تخته‌قاپو و اقدامات نظامیان پرداخته‌اند. خاطرات و نوشته‌های مجریان و نظامیانی که درگیر مسئله اسکان عشایر بوده‌اند نظیر؛ امیراحمدی (1373) و رزم‌آرا (1382) نیز با جهت‌گیری‌های خاصی نوشته شده که در آن سعی دارند با پوشیده نگه‌داشتن نکات منفی عملکرد خود، نقش مؤثر و پیروز خود را برجسته نمایند. مقالات منتشر شده درباره اقدامات قوای نظامی پهلوی در طرح اسکان عشایر بیشتر به برخوردهای متقابل دو طرف و خلع سلاح عشایر و پیامدهای آن پرداخته‌اند و همان کاستی‌های گفته شده را دارا هستند. از این نوع، شهیدانی و نعمتی (1393) اهداف امنیتی - انتظامی رضاشاه در طرح تخته‌قاپوی عشایر لرستان را مطرح کرده‌اند. شهسواری و نجار (1393) تأثیر سیاست‌های نوسازی رضاشاه بر ایلات و عشایر لرستان را بررسی کرده‌اند. صلاح و نعمتی (1395) پیامدهای طرح اسکان عشایر بر حیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی لرستان را در خلال سال‌های 1302 تا 1312ش بررسی نموده‌اند. کرنوکر و کاظمی (1395) نیز به مبارزات ایلات لرستان در برابر سیاست‌های ضدایلی رضاشاه با تکیه بر ایل بیرانوند پرداخته‌اند. اما رحمتی و دالوند (1396) نقش خوانین و متنفذین را در برقراری امنیت در لرستان در عهد پهلوی اول بررسی کرده‌اند. از این‌رو؛ هدف پژوهش حاضر متفاوت از موارد نام برده شده، بررسی تأثیر خلع سلاح عشایر لرستان و اقدامات قوای نظامی بر اسکان عشایر لرستان است.

وضعیت عمومی کشور در دوران قاجار

وسعت سرزمین ایران و نبود تشکیلات اداری و نظامی مناسب همواره دولت‌ها را نیازمند ایلات می‌ساخت و از طرف دیگر مایه نگرانی آنها می‌شدند و حتی حکومت‌های متمرکزی چون صفویه نیز از ایلات بی‌نیاز نشدند. (نقیب‌زاده، 1379: 31-32) تنها رقابت بین ایلات مختلف بود که حکومت مرکزی از طریق اختلاف‌افکنی بین آنها به این رقابت‌ها دامن می‌زد و یا با تشکیل ایلات جدید توازن قوا را حفظ می‌کرد، مانند تشکیل ایل شاهسون در آذربایجان در زمان صفویه و تشکیل ایل خمه در جنوب در زمان قاجاریه که در جهت حفظ قدرت حکومت مرکزی صورت می‌گرفت. (احمدی، 1382: 64-67) علت موفقیت سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» حاکمان قاجاری ضعف تشکیلاتی سران قبایل بود که مانع به هم پیوستن و اتحاد ایلات علیه حکومت مرکزی می‌شد. ناگزیر ایلات سطح مطالبات خود را پایین آورده تا جایی که بتوانند موقعیت محلی خویش را حفظ نمایند. آنها در چارچوب قدرت دولتی محدود شده و فقط در محدوده خود از نوعی خودمختاری برخوردار بودند. این روند دست‌کم تا دهه 1300 ش. پایدار ماند. (فوران، 1386: 209)

از انقراض حکومت صفویه به بعد به علت وسعت کشور، فقدان یک ارتش بزرگ و دائمی و نفوذ روزافزون قدرت‌های خارجی، نوعی فرهنگ سیاسی پدید آمده بود که مخالف هرگونه تمرکز قوا در دست فرد، گروه یا نهاد خاصی بود. (غنی، 1378: 335) ترس از قدرت ایلات تا به قدرت رسیدن رضاخان همواره یکی از دغدغه‌های خاندان‌های حکومتگر بود. این دغدغه‌ها خود موجب اتخاذ سیاست‌های متفاوتی به منظور تمرکز قوا می‌شد. از جمله این اقدامات می‌توان به جابجایی، پراکنده‌سازی، کوچ اجباری و رویاروساختن ایلات با همدیگر و ایجاد ایل‌های جدید اشاره کرد. این اقدامات نه تنها تأثیر قاطعی نداشت بلکه برعکس بر زنده نگه‌داشتن و بسیج ایلات کمک می‌کرد. گاه نیز برای آرام‌ساختن ایلات، سران آنها را به حکومت منصوب می‌کردند یا چنانچه در عصر فتحعلی‌شاه قاجار به کرات اتفاق می‌افتاد، عناصری از بعضی از طوایف را به عنوان گروگان در دهات نزدیک تهران اسکان می‌دادند، ولی این قبیل کارها هرگز نتیجه لازم را نمی‌داد. (نقیب‌زاده، 1379: 22)

کشورهای استعمارگر نیز در پی تأمین منافع خود، وضعیت امنیت کشور را به سوی هرج و مرج سوق می‌دادند. از دهه 1250 ق/1870 م در نتیجه قاچاق اسلحه‌های انگلیسی، قدرت نسبی قبایل افزایش یافته بود. (آبراهامیان، 1389: 51) این‌گونه دخالت‌ها در کشور تا وقوع انقلاب مشروطه در ایران همچنان ادامه داشت. اما حکومت مشروطه نیز به دلایل مختلف از جمله: اختیارات بیش از حد مجلس و نبود نظام حزبی پارلمانی مناسب، باعث گرایش مناطق مختلف کشور به خودمختاری شد که اوضاع کشور را نسبت به قبل بسیار بحرانی‌تر کرد. (همایون کاتوزیان، 1380: 84-85) به طوری که در هر گوشه‌ای از کشور، چادرنشینان مسلح و راهزنان آسایش و امنیت مردم را از بین برده بودند و بازرگانان و مأموران داخلی و خارجی برای عبور از هر منطقه باید به آنها باج می‌دادند و گرنه کشته می‌شدند. بیشتر این راهزنان توسط نیروهای خارجی مسلح می‌شدند و حتی قراردادهایی بین این نیروها و کشورهای استعمارگر خارجی بسته می‌شد که مانند قرارداد بین دو دولت مستقل بود و این‌گونه بود که مناطق مختلف کشور به سوی خودمختاری پیش می‌رفتند. (نفیسی، 1345: 29-30)

با شروع جنگ جهانی اول، کشور ایران با وجود اعلام بی‌طرفی، توسط نیروهای متفقین اشغال و محل تسویه حساب کشورهای مختلف درگیر جنگ شد. مردم کشور به خصوص ایلات با مشاهده وضعیت انفعالی دولت و مجلس در این مقطع زمانی، هر گروه به یکی از نیروهای درگیر جنگ پیوستند و اوضاع کشور هر روز ناامن‌تر می‌شد. (شمیم، 1384: 561-563) هم‌زمان با این وقایع که ناتوانی شاه و ضعف مجلس و دخالت‌های بیگانگان باعث آشفتگی روزافزون در کشور شده بود، مردم منتظر دولتی قوی بودند تا امنیت را به کشور بازگرداند. در این زمان بود که رضاخان با استفاده از ضعف سیاسی حاکمیت موجود در ایران و حمایت خارجی به قدرت رسید. (جهانبگلو، 1379: 21) هنگام به قدرت رسیدن رضاخان، ایران به نحو خطرناکی دچار تجزیه و تفرقه بود و بیشتر ایلات در مناطق مختلف کشور دست به اغتشاش زده و کشور را به سوی ملوک‌الطوایفی و خودمختاری سوق داده بودند. (ر.ک: زرگر، 1388: 93-94)

هدف رضاخان پیش و پس از به قدرت رسیدنش به عنوان پادشاه کشور، قبضه قدرت با حذف کانون‌های متعدد قدرت ایلی و ایجاد دولت و ملتی جدید به سبک اروپایی بود که بتواند آن را به سوی مدرن‌سازی پیش ببرد. بنابراین دولت پهلوی به پشتوانه این

فکر، اساس و هدفش را در ایجاد یک دولت متمرکز قرار داد و در راه رسیدن به این هدف، ایلات و عشایر را که حاضر نبودند خود را در برابر حکومت مرکزی تسلیم کنند، معارض خود می‌دید. (واعظ، 1388: 183) نخستین کار رضاخان برای توسعه نفوذ خود، از بین بردن قدرت ایلات و عشایر بود که باید به مرور زمان انجام می‌گرفت و کلیه آنها خلع سلاح می‌شدند تا خطر آنها برای همیشه از بین می‌رفت. (مکی، 1324: 38) اقتضای حکومت متمرکز این بود که تمام نیروهای مرکزگرایز با هر شرایطی تابع حکومت مرکزی شوند، زیرا این نیروها مسلح بوده و همواره خطر شورش آنها وجود داشت. نیز ممکن بود این نیروها تحت تأثیر قدرت‌های خارجی قرار گرفته و برخلاف منافع ملی عمل کنند. نخستین گام عملی رضاخان برای ایجاد امنیت و از بین بردن ملوک‌الطوایفی، ایجاد نیروی متحدالشکل با انتقال نیروی ژاندارم به وزارت جنگ بود و در مرحله دیگر، نیروی پلیس جنوب را نیز به آن ملحق کرد و ارتش منظمی به وجود آورد که متکی به نیروی ایلات نبود. (قراگوزلو، 1383: 38) این ارتش یکی از بنیادهای حکومت رضاخان بود که در طول پادشاهی وی، اوامرش را در همه‌جا به اجرا درمی‌آورد. کارآیی و نفوذ ارتش تا حدی بود که جان فوران در اثر خود از آن به «استبداد نظامی» یاد می‌کند. (1386: 330)

اوضاع لرستان در اواخر حکومت قاجاریه

در مورد اوضاع امنیت لرستان از مشروطه به بعد، به‌علت درگیری بین محلات شهر (مشروطه‌طلبان و مشروعه‌خواهان) که حاکمان نیز به آن دامن می‌زدند و همچنین قطع سیم‌های تلگراف توسط روستاییان و کوچ‌نشینان که ارتباط خرم‌آباد با مرکز مختل می‌شد، وضعیت آشفته‌ای پدید آمده بود، به‌گونه‌ای که حاکمان به‌جای خرم‌آباد در بروجرد مستقر شده بودند. ژاندارمری به سرکردگی افسران سوئدی به بروجرد وارد شدند. این نخستین قشونی بود که به خرم‌آباد اعزام شد و پس از هشت ماه جنگ‌وگریز، این شهر را تصرف کرد. اما دیری نپایید که اوضاع به روزگار پیشین بازگشت. (قاسمی، 1390: 43-44-49) روزنامه «صدای رشت» از روزنامه‌های دوره مشروطه در شعری با زبان کنایه و طنز، عمق فاجعه در ایران را با اشاره به دخالت بیگانگان در امور، رشوه‌ستانی بزرگان، حضور روسیه در کشور، اوضاع مالی و وضعیت کابینه بیان کرده و در بیتی به وضعیت لرستان نیز پرداخته است.

... ما نگوئیم بروجرد ز ظلم است خراب

شهر، غارت شده از هرزگی الوار است. (صدای رشت، 1329: 4)

قشون ژاندارم پس از ورود به لرستان، دائماً در زدوخورد با عشایر لر بودند و سرکوبی و کشتار اهالی منطقه را به اوج رساندند، به طوری که ویلسن انگلیسی در دیدار از منطقه، خونریزی نظامیان و صاحب‌منصبان سوئدی را چنان فجیع توصیف کرده که خاطره تلخ آن تا سال‌ها در لرستان باقی خواهد ماند. (ویلسن، 1363: 296)

ناکامی اولیه انقلاب مشروطه در برقراری نظم نوین و استوار در کشور، بهانه خوبی به قدرت‌های بیگانه داد تا بر مداخله دائمی خود در امور داخلی ایران بیفزایند، چنانکه در طی جنگ جهانی اول (1293-1297 ش / 1918-1914) عملاً ایران را اشغال کردند. این وضعیت وخیم، بی‌نظمی و آشوب عشایری در این دوره را به حدی رسانید که گرایش‌های قدرت‌طلبانه و خودسرانه عشایر و قدرت‌های محلی در برابر حکومت مرکزی به اوج خود رسید. (بیات، 1387: 317-326) جنگ جهانی اول پایتخت‌نشینان را متوجه این مسأله مهم کرد و باعث شد که لرستان به کلی از قشون دولتی خالی شود. در نتیجه بار دیگر ایلات لرستان برج‌ها و استحکامات ژاندارم‌ها را متصرف شده و دوباره به تاخت‌وتازهای پیشین برگشتند. (فرمانفرما، 1366: 1005) با افزایش ناامنی در سراسر ایران، به‌ویژه در لرستان، لر‌ها غالباً به روستاهای بروجرد و ملایر و همدان و نهاوند و اراک هجوم کرده و به غارت اموال و احشام روستاییان می‌پرداختند. با تداوم این تهاجمات، امنیت قسمتی از منطقه حساس غرب ایران به مخاطره افتاد. (صفایی، بی‌تا: 15)

خوانین ایل بیرانوند که بر سر راه ورود به خرم‌آباد بودند تا زمان به قدرت رسیدن رضاخان همواره از ورود فرمانداران به خرم‌آباد جلوگیری می‌کردند و آنها نیز به بروجرد بسنده می‌کردند. حکومت مرکزی که در پی ایجاد امنیت در منطقه لرستان بود در زمان جنگ جهانی اول قصد داشت از نیروهای خارجی (روس‌ها) که در ایران حضور داشتند استفاده کند که با مخالفت روس‌ها به نتیجه نرسید. زیرا روس‌ها با خوانین بیرانوند رابطه حسنه‌ای داشتند. (والیزاده، 1380: 747) طبق روایت یحیی دولت‌آبادی که در زمان جنگ جهانی اول مدتی در لرستان به سر می‌برده‌است، مردم بروجرد همه وقت از طایفه بیرانوند نگرانی داشتند زیرا از قوت و قدرت کاملی برخوردار بودند و از هرگونه

قتل و غارت در موقع لزوم فروگذار نمی‌کردند. از این‌رو ملاکین شهر مجبور بودند با رؤسای طایفه بیرانوند و طوایف دیگر از قبیل حسنونند و سگوند و غیره وصلت کنند تا از تجاوزات آنها مصون بمانند. (دولت‌آبادی، 1371: 305/3) در واقع توجه دولت مرکزی به شمال و جنوب ایران که محل تهاجم نیروهای انگلیسی و روسی بود باعث اغتشاش و مرکزگریزی لرها شده بود. از طرف دیگر «رجال شورشی دیگر مانند خزل یا سردار رشید برای لرها اسلحه می‌فرستادند و آنها را تحریک به اغتشاش می‌کردند». (نقیب‌زاده، 1388: 158) لرها نیز که در متن جنگ قرار گرفته بودند از دولت مرکزی تبعیت نمی‌کردند. «سالیان دراز قوای مرکزی دولت قادر بر عبور از خطه لرستان و ورود در آن سامان نبود». (پهلوی، 1355: 4) در این هنگامه ایلات و طوایف در حال جنگیدن با هم بودند و دولت‌های خارجی با دامن زدن به این بحران، ایلات طرفدار خود را مسلح می‌کردند که در نتیجه باعث ضعف حکومت مرکزی شده بود، به طوری که «دولت مرکزی» در بیرون از پایتخت وجود خارجی نداشت. (نفیسی، 1345: 27)

دامنه ناامنی و اغتشاش در شهر خرم‌آباد در این زمان آن‌چنان به اوج خود می‌رسد که حتی از دید نشریات مرکز کشور دور نمی‌ماند. در گزارش یکی از این نشریات آمده است که «... اهالی خرم‌آباد به علت عدم امنیت مجبور هستند تمام اوقات را در کوچه و بازار مسلح حرکت کنند و به طوری که کوزه‌گر، تاجر، عطار هر یک در حین اینکه مشغول کسب و کار خود هستند مجبورند دارای اسلحه باشند و در ضمن بساط و دکان خود تفنگ و فشنگ نیز داشته باشند...» (مجله فلاح و تجارت، 1293: 426) پس از پایان جنگ جهانی اول، اغلب مناطق مختلف لرستان نیز از این هرج و مرج‌ها بی‌نصیب نماند و ایلات لرستان نیز با استفاده از موقعیت به دست آمده دست به تاخت‌وتاز در مناطق اطراف می‌زدند. حوزه تاخت و تاز برخی از ایلات لرستان به صورت زیر بود.

1. حوزه نفوذ ایل بیرانوند: نواحی بروجرد، اراک و ساوه؛
2. حوزه نفوذ ایل حسنونند: نهاوند، ملایر و قسمتی از اراک؛
3. حوزه نفوذ ایل کاکاوند و دلفان: کنگاور، تویسرکان و همدان؛
4. حوزه نفوذ ایل بالاگریوه: شوش، دزفول و قسمت‌های عرب‌نشین حاشیه و
(والیزاده، 1382: 37-38)

نامنی‌ها و درگیری‌ها در اواخر حکومت قاجار و در زمان جنگ جهانی اول در لرستان به حدی رسیده بود که به نوشته ویلسن، در این منطقه به هیچ چیز نمی‌شد اطمینان پیدا کرد و عموم طوایف در آن اوضاع نسبت به هم نگران و بدبین و از گذشته دلتنگ و از آتیه هم ناامید و مأیوس بودند. (ویلسن، 1363: 329) در نتیجه لاقیدی پادشاهان قاجاری و سستی حکام آنها در لرستان، اوضاع این منطقه به نامنی کشیده شد، به گونه‌ای که دیگر هیچ کاروانی بدون محافظ جرأت عبور از لرستان را نداشت و بیشتر کاروان‌ها خود را تحت حمایت خان یا طایفه‌ای درمی‌آوردند. (والیزاده، 1380: 570-571)

رضاخان در مورد ایلات و عشایر که نیروی عمده گریز از مرکز بودند افکار بسیار بدی در ذهن داشت. او تصور می‌کرد که ایلات دارای فرهنگ بیگانه و غیرایرانی‌اند. نیز عشایر را یکی از عوامل عقب‌ماندگی کشور می‌دانست. قبایل در نظر او نوعی روند خلاف تاریخ و شرم‌آور بودند و منظره‌ی چادر، لباس و رسوم عشایری که برای خارجی‌ها (غربی‌ها) جذابیت داشت او را سخت برمی‌آشفست. (غنی، 1387: 354) از نظر وی «قبایل، وحشیانی ناهنجار، سرکش، غیرمولد و بی‌سواد هستند که در وضع طبیعی بدوی باقی مانده‌اند.» (آبراهامیان، 1389: 176) رضاخان در جهت هدفش که ایجاد وحدت دوباره در کشور و اعاده اقتدار دولت بر ولایات بود در مورد عشایر به‌صراحت گفته بود: «اصول چادرنشینی و صحرانوردی و خانه‌به‌دوشی باید وداع با ایران بگوید، ایلات و قبایل بلااستثناء چه بخواهند و چه نخواهند محکوم و مجبورند که آستانه مدرسه را ببوسند و از درب خروج مدرسه وارد صحنه زندگی و عمل شوند.» (دیلمی معزی، 1378: 32-33)

اهمیت لرستان در طرح اسکان و تخته قاپو

با وجود نامنی و دشواری‌های موجود، لرستان در منطقه‌ای راهبردی قرار داشت و از اهمیت ویژه‌ای نزد رضاشاه برخوردار بود. دلایل اهمیت منطقه لرستان را در طرح تمرکزگرایی رضاشاه می‌توان به چند دسته تقسیم نمود:

1. اهمیت امنیتی؛ زیرا لرستان به‌علت کوهستانی بودن و دوری از مرکز حکومت با توجه به خصلت جنگجویی و سرکشی اهالی آن، یکی از متمرکزترین ولایات ایران

بود. به‌ویژه پس از مرگ کریم‌خان زند و ضعف حکومت قاجار در تأمین امنیت، اوضاع منطقه بسیار گسسته بود و ایلات متعدّد منطقه لرستان، مناطق مختلف همجوار را از خوزستان تا اراک در حوزه نفوذ خود قرار داده بودند. (دوبد، 1388: 422؛ نفیسی، 1345: 27)

2. اهمیت مواصلاتی؛ لرستان از نظر راه ارتباطی دارای اهمیت به‌سزایی بوده؛ به‌طوری‌که دو شاهراه شمال - جنوب و شرق به غرب از این منطقه عبور می‌کرده است. (ایزدینا، 1384: 7) در این زمان به دلیل شورش شیخ خزعل در خوزستان اهمیت لرستان و راههای آن برای رضاشاه بیشتر شده بود؛ زیرا لرستان راه عبور به خوزستان بود. بنابراین نخستین اقدام او تصرف لرستان بود تا پس از عبور از این خطه، با سرکوب خزعل، این مانع را از سر راه تمرکزگرایی کشور بردارد. (غنی، 1378: 375) عبور از لرستان آن‌چنان اهمیتی برای رضاشاه داشته که در یادداشت‌هایش، عبور از این منطقه را به هفت‌خوان رستم تشبیه کرده و می‌گوید که ستون‌های لشکرش باید از میان مشکل‌ترین راهها و شجاع‌ترین مردم عبور کنند تا بتواند ملوک‌الطوایفی را از بین برده و کشور متمرکزی را به‌وجود آورد. (بصری، 1335: 54-55) رضاشاه مجبور بود که برای خاتمه‌دادن به ملوک‌الطوایفی با دادن تلفات و قربانی بسیار این خطه را در جهت تمرکزگرایی فتح نماید. (رضاشاه، 1303: 12)

3. اهمیت اقتصادی؛ لرستان از نظر اقتصادی برای رضاشاه دارای اهمیت بود. رضاشاه در نظر داشت لرستان و خوزستان دو ایالت مهم کشور را با توجه به داشتن معادن فراوان، موقعیت راهبردی و قراردادن در حوزه نفوذ قرارداد داری، از دست خوانین متعدّد آن خارج کرده و بعد از این سنگر (لرستان)، به خوزستان حمله برده و آن را تصرف نماید. (والیزاده، 1382: 23-24) به‌طور کلی می‌توان گفت اهمیت این سرزمین نه تنها برای ایجاد تمرکز در کشور، بلکه موقعیت راهبردی این منطقه در اقتصاد کلان مملکت بوده است

سرکوب عشایر لرستان و روند خلع سلاح آنان

رضاخان با فرستادن نیروی نظامی به سمت لرستان در سال‌های 1301 و 1302 ش. و استقرار آنها در بروجرد عملاً سعی در تسخیر لرستان و تخته‌قاپو کردن ایلات و عشایر لرستان داشت. سیاست تخته‌قاپو و طرح خلع سلاح لازم و ملزوم یکدیگر بودند. چنان‌که بدون اجرای خلع سلاح سراسری، اسکان عشایر جنبه عملی به خود نمی‌گرفت. از سویی، خلع سلاح ایلات و عشایر شرط لازم تمرکزگرایی و برقراری امنیت در کشور بود. تا زمانی که اسلحه به‌عنوان یک منبع قدرت در دست نیروهای عشایری بود، تخته‌قاپوی عشایر و اجرایی کردن برنامه‌های دولت مرکزی غیرممکن به نظر می‌رسید. خلع سلاح و تخته‌قاپو کردن ایلات و عشایر لرستان را می‌توان در دو مرحله تقسیم‌بندی و بررسی کرد:

الف) مرحله اول (1302 تا 1307 ش)

در این مرحله حکومت مرکزی سعی داشت تا با رویارویی مستقیم قدرت نظامی و شدت عمل نسبت به ایلات، قدرت ایلات و سران آنها را در هم بشکند و نظم و امنیت را برقرار سازد. بنابراین این مرحله از طرح تخته‌قاپو با نبردهای شدیدی برای سرکوب و خلع سلاح ایلات و عشایر لرستان همراه بود. سپهبد امیراحمدی¹ در پاییز سال 1302 ش. با قوای نظامی به طرف خرم‌آباد حرکت کرد. وی پس از چند بار زدوخورد با عشایر و جنگ خونین در تنگ زاهدشیر با عشایر لُر (بیرانوند)، سرانجام توانست قوای حکومتی را پس از 25 سال وارد شهر خرم‌آباد کند و از طرف اهالی شهر و برخی از خوانین طرفدار دولت و سران عشایر مورد استقبال قرار گرفت. (والیزاده، 1382: 52-61). به محض ورود قوای دولتی به شهر، از طرف امیراحمدی حکومت نظامی اعلام و سرهنگ محمدخان پولادین به‌عنوان حاکم نظامی انتخاب گردید. امیراحمدی طی اعلامیه‌ای سران عشایر لرستان را به همکاری با نیروهای نظامی و خلع سلاح دعوت کرد. (عاقلی، 1379: 287)

1- نخستین سپهبد ایران امیراحمدی، در سال 1267 ش در تهران به دنیا آمد. وی در سن 14 سالگی وارد حرفه نظامی‌گری شد. او به ترقیات نظامی ادامه داده و در بسیاری از درگیری‌های اواخر حکومت قاجاری شرکت می‌نماید. وی در کودتای رضاخان نقش مهمی ایفا می‌کند. نقش او به‌عنوان یکی از مجریان طرح تخته‌قاپوی عشایر غیرقابل انکار است. یکی از مهم‌ترین حوادث زندگی امیراحمدی، شرکت در سرکوب ایلات و عشایر لرستان در جهت تخته‌قاپو کردن است. وی در اجرای این کار بسیاری از عشایر و سران آنها را اعدام و یا ازبین برد. (کازمی، 1376: 293، 294)

رؤسای مختلف لشکر غرب در طول اجرای طرح خلع سلاح در همان اوایل ورودشان به خرم‌آباد با دعوت تمام خوانین، کدخدایان و متنفذین محلی اعم از خدمتگزار و غیرخدمتگزار به‌طور جدی و مستمر سعی در اجرای خلع سلاح کامل عشایر داشتند. برای نمونه‌ای از این‌گونه اقدامات امرای نظامی می‌توان به سندی از تقی‌خان سپهوند که به احتمال زیاد مربوط به سال 1304 ش. است، اشاره کرد که نشان از اهمیت بالای خلع سلاح در اجرای طرح اسکان یا تخته‌قاپو دارد: «جز اسلحه هیچ چیز از کسی نخواستند و نخواهم خواست. بهترین خدمتی را که از شما انتظار دارم کشف و جمع‌آوری اسلحه است.» (سند شماره 1)

مهرعلی‌خان حسنونند یک روز پس از ورود قوای نظامی به خرم‌آباد، با ده‌هزار تفنگچی که در خدمت داشت به این شهر آمد. امیراحمدی برای اینکه مهرعلی‌خان و نیروهایش را به خود جلب نماید و نیز به سرزمین سلسله و دلفان نفوذ کرده و شروع به خلع سلاح کند که یگانه راه مطمئن ایجاد امنیت بود، مهرعلی‌خان و خوانین دیگر را عفو کرد. در نتیجه بقیه طوایف نسبت به‌مراحم دولت امیدوار شدند. امیراحمدی در نخستین قدم برای خلع سلاح، سرهنگ گیگو را همراه مهرعلی‌خان به الشتر، برای خلع سلاح قلندرحبشی‌ها¹ فرستاد. (امیراحمدی، 1373: 210-211) شیخ‌علی‌خان بیرانوند و غلامعلی‌خان بیرانوند در حاشیه خرم‌آباد به انتظار برقراری ارتباط با امیرلشکر غرب بودند. شیخ‌علی‌خان در ملاقات اولی که با امیراحمدی داشت مأمور خلع سلاح ایل بیرانوند شد و حتی امیراحمدی قول پیشکاری خودش را به او داد. (والیزاده، 1382: 71)

در روند خلع سلاح و اسکان عشایر لرستان برخوردهای شدیدی بین نیروهای نظامی و عشایری تا سال 1306 ش. به این شرح اتفاق افتاد: امیراحمدی عده‌ای از خوانین و مخالفان قوای نظامی را برخلاف تأمینی که به آنها داده بود اعدام نمود. با این محاکمه که هدف آن زهرچشم گرفتن از اهالی منطقه بود، شیخ‌علی‌خان بیرانوند، مهرعلی‌خان حسنونند، حسین‌خان برادر غلامعلی‌خان و سردارخان والی‌زاده و تعداد دیگری² به اعدام

1- قلندرحبشی‌ها یکی از طوایف رقیب مهرعلی‌خان در الشتر بودند که مهرعلی‌خان یکی از شروط خود برای کمک به قوای نظامی را خلع سلاح این طایفه اعلام کرده بود.

2- اعدام‌شدگان دیگر عبارتند از: خدابخش از طایفه سبزی‌علی و میرزا از کدخدایان معروف، عده‌ای دیگر نیز تیرباران شدند که عبارتند از: عزیزالله، براری و مرادی از تیره شمس‌الدین بیرانوند، حیات‌خان از تیره طاری بیرانوند و علی‌حیدر از تیره مال‌اسد بیرانوند. غیر از این دوازده نفر، عده دیگری در همین روز تیرباران شده‌اند که بیشتر آنها از افرادی گمنام بوده‌اند که در این جنگ‌ها مرتکب قتل نظامیان شده و یا راهزنی کرده بودند.

محکوم شدند. (همان: 100) امیراحمدی برای جبران کمبود نیرو جهت خلع سلاح دو پیشنهاد را ارائه می‌دهد. اول، فرستادن نیروی لازم از مرکز، زیرا با نیروهای کمی که داشت نمی‌توانست ایلات مختلف لرستان را خلع سلاح کند. دوم، در صورت کمبود نیرو تا زمان ورود نیروهای کافی، از سیاست طوایف علیه طوایف و تفرقه استفاده کند. (بهبودی، 1385: 564) این اقدامات باعث آشفته‌شدن هر چه بیشتر اوضاع می‌شد.

در سال 1302 ش. شهر خرم‌آباد به محاصره قوای عشایر درآمد. عده‌ای علت قیام را فقط واکنش در برابر اعدام و سرکوبی اهالی توسط نظامیان می‌دانند. (مورتسن، 1377: 85) سرلشکر خزاعی نیز عده‌ای از خوانین را با ترفندهای مختلف اسیر کرده به همراه معین‌السلطنه و شیرمحمدخان سگوند از طرفداران قوای نظامی که جمعاً سیزده نفر بودند¹ در 28 شهریور سال 1304 ش. در بروجرد به دار آویخت. (والیزاده، 1382: 183-142)

در سال 1306 قیامی در منطقه طرحان از سوی نظرعلی‌خان طرحانی شکل گرفت. از عمده علل قیام می‌توان به دستگیری و اعدام تعدادی از نزدیکان و دوستان وی یاد کرد که باعث شد نظرعلی‌خان بر جان خویش بیمناک شود. با این قیام تمام اقدامات انجام شده در لرستان زیر سؤال رفت. (روستایی، 1384: 10-11) افزون بر این، مستعد بودن مزاج بعضی از سرجنابان لرستان برای یاغی‌گری و کوه‌گردی و نیز یاغی‌گری باقیمانده خوانین بیرانوند و بالاگریوه و میرهای صیمره و دیگران، نظرعلی‌خان را در عزم خود برای قیام راسخ‌تر کرد.

پس از ورود قوای نظامی به لرستان، آنها سعی در اجرایی کردن اهداف حکومت مرکزی که همانا تمرکز قوا و مدرن‌سازی در کشور بود برآمدند. اما عشایر به‌عنوان یک جامعه سنتی در مقابل طرح‌ها و اهداف قوای نظامی مقاومت نمودند که باعث شد جنگ‌های خونینی بین دو طرف رخ دهد. در سال 1307 ش. سپهبد امیراحمدی بیش از هر راه حل دیگری به تخته‌قاچو کردن ایلات لرستان و خلع سلاح کامل به‌عنوان تنها راه

1- آن سیزده نفر عبارت بودند از: میرزا رحیم‌خان معین‌السلطنه چاغروند حاکم خرم‌آباد، شیرمحمدخان ایلخانی سگوند مشاور امیراحمدی و خزاعی؛ غلامعلی‌خان امیرهمايون سرکرده ایل بیرانوند؛ ولی‌الله‌خان فرزند پایی علی‌حسن‌خان رئیس طایفه سهپوند؛ لطیف‌خان پسر شیخ علی‌خان سرکرده بیرانوند؛ محمدعلی‌خان برادر علی‌مردان‌خان امیراعظم؛ شیرمحمدخان برادرزاده علی‌مردان‌خان از خوانین ایل بیرانوند؛ صید مهدی‌خان برادر حسین‌خان از خوانین بیرانوند؛ صید عبدالحسین پسر محمدرحیم‌خان از خوانین بیرانوند که یکی از خوشنویسان و مردان بالنسبه باسواد و فهیمه لرستان بود؛ کدخدا علی‌سزعلی و پسرش؛ کدخدا ابدال (برادر کدخدا علی‌سزعلی) و پسرش.

حل پایان دادن به قیام‌های مکرر ایلات و کنترل آنها می‌نگریست. با ورود قوای نظامی در سال 1302 ش. به لرستان طرح تخته‌قاپو کردن ایلات و عشایر را در صفحات شمالی لرستان به اجرا گذارد. ولی به علت فرار افراد اسکان‌یافته از محل‌های اسکان این طرح با شکست مواجه شد. (بیات، 1373: 22-34)

ب) مرحله دوم (از 1307 تا 1312 ش.)

در این مرحله، با توجه به دشواری و شکست اقدامات دولت در مرحله نخست، تلاش شد با برنامه‌ریزی‌های مختلف، ایلات لرستان در جهت اهداف دولت مرکزی اسکان داده شوند. قیام سال 1306 ش. بین عشایر و نیروهای نظامی که نتیجه اقدامات مستقیم مأموران دولتی و نظامی پهلوی بر مردم بود، خط بطلانی بر سیاست‌های دولت برای اسکان عشایر بود. بنابراین شیرازه مرحله اول اسکان عشایر به کلی از هم پاشیده شد و حکومت پهلوی این نتیجه رسید که خلع سلاح کامل عشایر با این اقدامات (سرکوب شدید عشایر، اعدام سران آنها، تبعید و...) عملی نمی‌شود. بنابراین باید اقداماتی عملی برای جلب اعتماد اهالی انجام دهند که اجرای طرح خلع سلاح جنبه عملی به خود گیرد.

مسأله خلع سلاح یکی از پیچیده‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین طرح‌هایی بود که حکومت پهلوی در لرستان به اجرا درآورد. علت اصلی مشکلات در اجرای این طرح را باید احساس عدم امنیت جانی و مالی اهالی با توجه به موقعیت زمانی و مکانی دانست که به اسلحه به عنوان ابزاری برای امنیت خود از زمان گذشته تا زمان طرح خلع سلاح می‌نگریستند. به تصریح رزم‌آرا «در هر طایفه‌ای از طوایف لرستان برای حفظ اراضی و املاک و اغنام و احشام خود به اسلحه وقت مجهز گردیده و خود را از حملات متعددیانه داخلی محفوظ می‌داشتند.» (رزم‌آرا، 1322: 8) غیر از تأمین امنیت شخصی و حفظ بقا و موجودیت قبیله‌ای، اسلحه در نزد اهالی لرستان به عنوان یک ارزش نیز تلقی می‌شد (کیاوند، 1380: 133)، به گونه‌ای که در زمان تحویل اسلحه به مأمورین نظامی، یکی از مبارزان لر خطاب به آنها گفته بود: «تا این لحظه ما مرد بودیم ولی از این پس مانند زنان زندگی خواهیم کرد.» (امان‌اللهی، 1374: 241) این طرح که برای تضعیف و به انقیاد درآوردن ایلات لر صورت می‌گرفت، پیش از آن در طول تاریخ اقوام لر و حتی در کل ایران چنین سابقه‌ای نداشت. «این امر موجب ضعف آنها در مقابل حکومت گردید. اصولاً خلع سلاح یعنی تضعیف و گرفتن قدرت از طرف مقابل.» (همان‌جا) به

تعبیر مکی؛ هدف حکومت از اجرای این طرح، حذف قدرت ایلات و طوایف به هدف تمرکز قدرت در دست شخص رضاشاه بود. (مکی، 1324: 65)

اجرای کردن طرح خلع سلاح نیاز به زمینه‌سازی و بسترسازی مناسب داشت. از جمله نیازهای اولیه طرح این بود که اهالی با شروع این طرح احساس امنیت کرده و به صورت تدریجی تن به خلع سلاح دهند. اما این طرح با خشونت تمام و بدون برنامه‌ریزی مناسب و اقدامات اولیه به اجرا درآمد. هیچ اقدام اساسی برای دادن تأمین و اطمینان به ایلات و عشایر لر صورت نمی‌گرفت. لرها با تأمین امنیت داخلی از سوی دولت اعتماد نداشتند تا سلاح‌های خود را تحویل دهند. از این رو با عدم اطاعت باعث تشدید خشونت نیروهای نظامی شدند و جنگ‌وگریزهای بسیاری را سبب گردید. (بهرامی، 1377: 111)

نخستین مرحله طرح در همان روزهای اولیه ورود قشون به منطقه صورت گرفت که طی آن سپهبد امیراحمدی، مهرعلی‌خان حسنونند را همراه سرهنگ گیگو مأمور خلع سلاح قلندر حبشی‌ها در الشتر کرد. پس از آن نیز با وعده و وعیدهایی که به سران و رؤسای ایلات می‌داد توانست اعتماد آنها را جلب کند و تا حدودی این طرح را با موفقیت به پیش برد و با همکاری دو جانبه رؤسای ایلات و دولت، سلاح زیادی جمع‌آوری شد. مثلاً امیراحمدی با وعده پیشکاری خود به شیخ‌علی‌خان، او را مأمور خلع سلاح ایل بیرانوند نمود و وی مقدار اسلحه‌ای را که در جنگ زاهدشیر به دست لرها افتاده بود تحویل نظامیان داد. (والیزاده، 1382: 68) اما در ادامه با انجام عملیات‌های نظامی گوناگون دولت علیه اهالی منطقه، مانند عملیات‌های 1304، 1306، 1307 و 1308 ش، رؤسای ایلات دچار وحشت شده و ادامه طرح با مشکلات و اختلالات زیادی همراه شد که تحقق آن به طول انجامید. این امر تنها با تخته‌قاپوی کامل و اعمال خلع سلاح عمومی در سال 1312 ش. شمسی تحقق یافت.

در کنار اقدامات نظامی، وزارت کشور نیز مطالعاتی توسط کارگزاران خود در منطقه در خصوص اسکان عشایر لرستان انجام داد که در این مطالعات برای اسکان عشایر پیشنهادهای ارائه شد و طریقه خاتمه‌دادن به کوچ‌نشینی و تخته‌قاپو نمودن ایلات را به دو شرط منوط کردند: 1. گرفتن بقیه اسلحه عشایر؛ 2. مساعدت مالی در تأمین زندگی عشایر. زیرا تا زمانی که اهالی لرستان احساس امنیت نمی‌کردند طرح خلع سلاح نتیجه

درخوری نمی‌گرفت و در ادامه با ناموفق بودن این طرح، ایلات و عشایر اسکان داده نمی‌شدند. بنابراین دولت می‌بایست اقداماتی عملی برای اجرای این طرح انجام می‌داد. از دیگر اقداماتی که به‌منظور اسکان عشایر در این برهه زمانی صورت گرفت، ساخت قلاع در جنوب خرم‌آباد، در کنار رودخانه خرم‌آباد و رود کشکان و نیز ایجاد راه شوسه بود که در سال 1306 توسط مهندسین روسی پی‌ریزی شده بود. (سازمان اسناد ملی، مجموع اسناد شماره 290000577) دولت و مجلس نیز برای اجرای این مراحل مصوباتی داشت و اعتباراتی به این طرح اختصاص دادند. (همان، سند شماره 310001024) در نخستین گام برای یکجانشین کردن ایلات در مرحله دوم اسکان، تمام گذرگاههای کوهستانی که محل عبور عشایر کوچ‌رو بود با ایجاد قلاع، سیم خاردار و استحکامات نظامی و ... بسته شد. (جلایر، 1376: 60)

مرحله دوم اسکان برنامه‌های گوناگونی داشت از جمله؛

1. با تکمیل شدن راه سراسری، بسیاری از طوایف را در مناطق مختلف از جمله خرم‌آباد و کناره جاده سراسری تا نزدیکی شهر اندیمشک اسکان دادند. (امیراحمدی، خاطرات، 1373ب: 356؛ 1373الف: 314) بنابراین احداث جاده باعث دسترسی بهتر به عشایر می‌شد و با اسکان آنها در نزدیکی جاده بهتر می‌توانستند آنها را کنترل نمایند.
2. عدم علاقه لرها برای سکونت در این خانه‌ها باعث می‌شد که این خانه‌ها به‌مرور زمان فرسوده شده و دیگر قابل استفاده نباشند. در رابطه با حل این مشکل، امیراحمدی تصمیم گرفت که مردم را وادار به کشت و زرع در اطراف قلعه‌ها نماید. (امیراحمدی، 1373ب: 336) در نتیجه این اقدام، اراضی زراعی بین ایلات و عشایر تقسیم شد.
3. در اقدامی دیگر، مجریان این طرح برای مساعدت‌های مالی در جهت اسکان عشایر و تشویق آنها به تحویل دادن سلاح‌شان، اقدام به تأسیس بانک (بانک فلاحتی) در لرستان نمودند که رابطه مستقیمی با موفقیت یا عدم موفقیت این طرح در منطقه داشت. (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران: مجموعه اسناد شماره 240015486)

با اقدامات اجرایی و عمرانی مذکور که دولت در دست اجرا داشت سرکوب و خلع سلاح ایلات و عشایر سرکش نیز ادامه داشت، چنان‌که در هنگام بازدید رضاشاه از لرستان و افتتاح راه سراسری شمال- جنوب، چند نفر از خوانین نیز جعبه‌ای را که تفنگ جواهرنشان، آخرین اسلحه لرستان، در آن بود به وی تقدیم کردند. (روزنامه اطلاعات، 11 آذر 1307، س 3، ش 644، 1) اما اهداف مورد نظر طرح خلع سلاح به علت عدم برنامه‌ریزی تا پیش از سال 1312 ش. با شکست مواجه شد. رزم‌آرا به عنوان یکی از مجریان این طرح می‌گوید: «نتیجه حرکت ستون‌ها، خلع سلاح قسمت عمده‌ای از لرهای خدمت‌گزار بود ولکن غائله اشراخ خاتمه نیافت.» (رزم‌آرا، 1322: 18) با پایان یافتن غائله خلع سلاح عشایر در دیگر نقاط کشور و اعزام نیرو به لرستان برای به اتمام رساندن طرح تخته‌قاپو، در گام نخست صفحات شمالی و شمال غربی را پاکسازی کردند. «اوایل سال 1308 ش. سرتیپ تاج‌بخش با ستون فوج آهن به بختیاری (مناطق الیگودرز، دورود، ازنا) رفته و ساکنین آن را خلع سلاح و به خرم‌آباد مراجعت کرد.» (همان: 18) اما هنوز ایلات و عشایری باقی مانده بودند که با وجود سرکوب و تلاش قوای نظامی خلع سلاح نشده و در حال سرکشی بودند. بنابراین اعلامیه‌ای که امیراحمدی برای عموم طوایف و عشایر لرستان ابلاغ کرد، سرشار از تهدید و هشدار بود. زیرا امیراحمدی به هر نحوی که بود می‌خواست پرونده تخته‌قاپوی عشایر را در این سال ببندد. در برآورده شدن این هدف، وی به تمام فرماندهانش اعلام کرد که به‌موجب دستور رضاشاه باید در «اردوکشی امسال [1308] کلیه اشراخ شریر تا آخرین نفس دستگیر و منکوب شوند.» (امیراحمدی، 1373 الف: 311)

امیراحمدی پنج ستون نظامی را در جهت‌های متفاوت به قسمت‌های مختلف عشایرنشین که هنوز تسلیم نشده بودند فرستاد. این ستون‌ها که از خرم‌آباد، کرمانشاه و دزفول حرکت کرده و قصدشان محاصره اهالی بوده است، طبق دستور امیراحمدی به مناطقی مانند کوه تاف، گریت و کشور که نواحی بیلاقی پاپی بودند و همچنین به جایدرد و در عرض راه خرم‌آباد به جایدرد، کوههای دلیج و نواحی مختلف دیگر فرستاده شدند تا طوایف گوناگون بیرانوند، میر، جودکی، پاپی، قلاوند و دیگران را خلع سلاح نمایند. (همان‌جا)

در مرداد ماه 1310 فرماندهی تیپ مستقل گارد سپه به سرهنگ عباسقلی خان درافشان محول شد. وی سیاست خشنی در برابر عشایر اتخاذ کرد و معتقد بود که سختگیری‌هایش در عین دشوار بودن نتایج مطلوبی در پی دارد. در نتیجه عملکرد وی بسیاری از اهالی لرستان اعدام و یا تبعید شدند. (رزم‌آرا، 1322: 20؛ والیزاده، 1382: 253-254) این سیاست باعث شد عشایر به شدت عمل خود علیه قوای نظامی بیفزایند و اصلاً در فکر تسلیم نباشند. چون روش درافشان نتایج مناسبی در لرستان به بار نیاورد و بیشتر از سال‌های پیش ناامنی و بی‌نظمی در همه‌جا حکمفرما شد، لذا او را احضار و به‌جای وی سرهنگ حاجعلی خان رزم‌آرا که غالب سنوات خدمت خود را در بین عشایر گذرانده و خصوصاً در نواحی کرمانشاه و پشتکوه سوابق زیاد داشت، به فرماندهی تیپ مستقل لرستان منصوب گردید. رضاشاه با شنیدن و دیدن مشکلاتی که برای عشایر در منطقه به‌وجود می‌آمد و برای سروسامان دادن به اوضاع لرستان دستور تشکیل کمیسیون مخصوص داد که به لرستان بیایند. از طرف رضاشاه امیراحمدی نیز در این زمان مأمور انتظامات لرستان شد. کمیسیون مخصوص با عضویت سپهبد امیراحمدی، شهیدی نماینده وزارت دادگستری، حشمت‌الدوله صنیعی از طرف وزارت کشور و اردلان حاکم لرستان تشکیل شد. (والیزاده، 1382: 255-266)

سرهنگ رزم‌آرا پس از درک این موضوع که با زور نمی‌توان عشایر سرکش را به‌جای خود نشاند سعی نمود به اشکال مختلف در به‌دست آوردن قلوب آنان بکوشد. از این رو با برگرداندن زنان تبعید شده لرهای متواری موفق گردید که در ظرف یکی دو ماه عده زیادی از عشایر سرکش را جلب نماید که اسلحه خود را تحویل و در هرو¹ مسکن گیرند. در این موقع که تیمسار سپهبد امیراحمدی مأمور لرستان گردیده بود با حسن سابقه‌ای که در بین اهالی لرستان داشت، این غائله را خاتمه و بیرانوندهای متواری در کوه‌ها به‌تدریج و به‌صورت مسالمت‌آمیز تسلیم و با اخذ تأمین به زراعت مشغول شدند. اما خوانین که خود را در پیشگاه دولت مقصر واقعی می‌دانستند حاضر به تسلیم نشده و در حالت طغیان باقی ماندند. (رزم‌آرا، 1322: 23) با حضور امیراحمدی به‌عنوان بازرس، طرح خلع سلاح همچنان با قوت تمام پی‌گیری می‌شد. وی افزون‌بر بهره‌گیری از توان خوانین خدمتگزار در وادار نمودن مردم به پذیرش خلع سلاح، از ظرفیت کدخدایان و

1- هرو منطقه سکونت طایفه بیرانوند بود. برخی از تیره‌های این طایفه از آخرین افرادی در لرستان بودند که خلع سلاح و اسکان داده شدند.

افراد بانفوذ برای اجرای این امر استفاده نمود. یکی از اسنادی که اجرای ادامه طرح را تأیید می‌کند، سندی مربوط به کدخدا ریش سفید صفر بیرانوند از تیره مال‌اسد، از آخرین تیره‌های سرکش طایفه بیرانوند، است که خلع سلاح می‌شود. (سند شماره 2)

سرانجام بر اثر جدیت رزم‌آرا در تعقیب خوانین و خستگی آنان از سال‌هایی که بدون خانواده در کوهها متواری بودند و با انتشار مواردی اعلامیه و همچنین با وساطت آیت‌الله جزایری بین عشایر و قوای نظامی، این دسته از خوانین که تاکنون به دولت روی خوش نشان نداده بودند عاقبت تسلیم شدند. اما باوجود قول و تأمینی که به خوانین داده شد آنها را دستگیر کردند. به نوشته رزم‌آرا؛ «چون نگهداری این اشخاص در لرستان امری غیرمقدور و اگر مجدداً فرار می‌نمودند دستگیری آنها غیرممکن می‌شد» پس از اینکه خوانین حاضر شدند که به شهر آیند همه آنها را به محض ورود به شهر دستگیر و به تهران اعزام کردند. با این ترفند «یاغی یا مرکز تحریکی در لرستان باقی نماند.» (رزم‌آرا، 1382: 88-89) بدین ترتیب خلع سلاح عشایر لرستان سرانجام پس از درگیری‌های خونین بین قوای نظامی و عشایر و اجرای طرح‌های مختلف عمرانی، با تسلیم شدن آخرین گروه خوانین به سرانجام رسید. اعدام سران لرستان، یکی از اهداف راهبردی حاکمیت مرکزی برای ایجاد بستر لازم درخصوص حذف عوامل مخل در مسیر اجرای برنامه‌های حکومت در منطقه لرستان بود. بسیاری از سران دستگیرشده را در منظر مردم دار می‌زدند. انتخاب دارزدن به‌جای تیرباران، برای تحقیر رؤسای دستگیرشده بود. هنگام دارزدن افراد، فرزندانشان را به پای دار می‌بردند تا مرگ پدران خویش را تماشا کنند. پس از کشتن خوانین، اموال آنها را نیز مصادره و افراد خانواده‌هایشان را اسیر و آواره و تبعید می‌کردند. (حجتی، 1377: 62؛ شهسواری و نجار، 1393: 55-56)

گرچه به‌نظر می‌رسد هدف خلع سلاح عشایر لرستان در ابتدا ایجاد امنیت و تمرکز قدرت و در گام بعد رفاه و پیشرفت اهالی منطقه بود که منافع ملی و سیاسی مد نظر حکومت را تأمین نمایند، اما چون این اقدام در لرستان برای نخستین بار در طول تاریخ و به‌وسیله افراد غیرمتخصص و در حالت زور و اجبار و دور از ابعاد کارشناسی به‌اجرا درآمد، سال‌ها به‌طول انجامید و تا خود ایلات و عشایر تسلیم نشده و همراهی ننمودند، جنبه عملی به‌خود نگرفت. پس از آن قوای نظامی رضاشاه در لرستان با اسکان اجباری ایلات لر، به ترویج زندگی شهرنشینی و گسترش آموزش و تعلیم در میان مردم لر

پرداخته و با اقدامات فرهنگی گوناگون و ایجاد ادارات مختلف دولتی و تأسیس مراکز فرهنگی، در تغییر فرهنگ و سنت‌های محلی لرستان اقدام کردند.

نتیجه‌گیری

ایلات و عشایر لرستان در اواخر حکومت قاجاریه و در آستانه سلطنت رضاشاه با توجه به ویژگی‌های ایلی و نیروی گریز از مرکز و داشتن مقادیر زیادی سلاح باعث ناامنی شده و مهم‌ترین مانع در برابر تمرکز قدرت در کشور بودند. رضاشاه که بنیان حکومتش براساس تمرکزگرایی بود، به‌منظور تمرکز قوا و قبضه قدرت از طریق حذف کانون‌های قدرت سنتی در جامعه و برنامه مدرن‌سازی در کشور که نخبگان و مشاوران فکری وی به او القا می‌کردند، دست به تخته‌قاپوی عشایر و اسکان آنها زد. لرستان نیز به‌خاطر موقعیت ویژه و راهبردی در این طرح اهمیت بسیار زیادی داشت. رضاشاه درصدد بود که با استفاده از قوای نظامی، در گام نخست ایلات و عشایر لرستان را خلع سلاح نماید زیرا تا زمانی که آنها خلع سلاح نمی‌شدند امکان اجرایی کردن مراحل بعدی اسکان یا تخته‌قاپوی عشایر فراهم نمی‌شد. حکومت مرکزی که بیشتر با دید سیاسی - امنیتی به این طرح نگاه می‌کرد از نظامیان آموزش‌ندیده‌ای برای این طرح استفاده نمود که با عملکردهای نادرست خود باعث شورش‌های متعدد و برخوردهای زیادی بین نیروهای عشایری و نظامیان می‌شدند. این طرح در صورت اجرای صحیح و کارشناسانه آن باعث تمرکز قدرت به نفع حکومت مرکزی و ایجاد امنیت در لرستان و مناطق همجوار می‌شد. اما به‌دلیل ناآشنایی مجریان طرح، خلع سلاح عشایر به‌صورت خشونت‌آمیزی به‌اجرا درآمد که باعث طولانی‌شدن طرح خلع سلاح و اسکان عشایر شد. در این زمینه دولت برای جلب اعتماد لرها دست به اقداماتی چون ساخت قلاع رعیتی، تأسیس بانک، احداث راه، تقسیم اراضی و دیگر امور زد. با این وجود، اضمحلال تاروپود سنتی جامعه و عدم جایگزین درست و کامل پیشه‌های جدید معیشتی و ناکافی بودن برنامه‌های عمرانی، زندگی مردم را در موقعیت نامناسبی قرار داد. از جنبه سیاسی - امنیتی اگرچه با این اقدامات، قدرت دولت بر عشایر یکجانشین گسترش می‌یافت و می‌توانست آنها را تحت کنترل خود بگیرد، اما به‌دلیل اینکه امکاناتی که دولت برای اسکان عشایر فراهم نموده بود کافی نبود و این‌گونه اصلاحات با شتاب و به زور انجام شده بود، با زندگی

چندصدساله عشایر مهاجرت داشت. لذا ایلات و عشایر همواره خود را در بند حس می‌کردند به‌گونه‌ای که پس از سقوط رضاشاه دوباره به اوضاع پیشین خود بازگشتند و کوچ‌نشینی را از سر گرفتند.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (1389). ایران بین دوانقلاب، ترجمه: احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نی.
- احمدی، حمید (1382). قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران، نی .
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (1374). مبانی کوچ‌نشینی در ایران، تهران، آگاه.
- امیراحمدی، احمد (1373 الف). اسناد نخستین سپهبد ایران، به‌کوشش سیروس سعدوندیان، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- امیراحمدی، احمد (1373 ب). خاطرات نخستین سپهبد ایران، به‌کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی .
- ایزدپناه، حمید، (1384). لرستان در گذر زمان و تاریخ، تهران، اساطیر.
- بصری، علی (گردآورنده) (1335). یادداشت‌های رضاشاه، ترجمه محمدحسین استخر، تهران، بی‌نا.
- بهبودی، هدایت‌الله (1385). روزشمار تاریخ معاصر ایران، ج 3، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- بیات، کاوه (1387). «رضاشاه و عشایر»، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین؛ دولت و جامعه در زمان رضاشاه، چاپ دوم، گردآورنده استفانی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، جامی.
- بیات، کاوه (1373). عملیات لرستان، اسناد سرتیپ محمد شاه‌بختی، تهران، شیرازه.
- پهلوی، رضاشاه (1355). سفرنامه خوزستان، گردآورنده فرج‌الله بهرامی، تهران، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، چاپ دوم.
- جلاپر، رضاقلی (1376). در راه پشتکوه، به‌کوشش کاوه بیات، خرم‌آباد، افلاک.
- جهانبگلو، رامین (1379). ایران و مدرنیته، گفتگویی با پژوهشگران ایرانی و خارجی در زمینه رویارویی ایران با دستاوردهای جهان، ترجمه حسین سامعی، تهران، گفتار.
- حجتی، ابوالمجد (1377). عبور از عهد پهلوی در گیر و دار فرهنگ، تهران، محسن.
- دوبد، بارن (1388). سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه: محمدحسین آریا، تهران، علمی و فرهنگی.
- دولت‌آبادی، یحیی (1371). حیات یحیی، چاپ ششم، تهران، عطار و فردوس.
- رزم‌آرا، حاجعلی (1322). جغرافیای نظامی ایران (لرستان)، تهران، سازمان انتشارات ارتش.

- رزم‌آرا، حاجعلی (1382). خاطرات و اسناد سپهبد رزم‌آرا، به‌کوشش کامبیز آرا و کاوه بیات، تهران، شیرازه.
- رضاشاه (1303 ش.). سفرنامه خوزستان، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- زرگر، علی‌اصغر (1388). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران، پروین - معین.
- شمیم، علی‌اصغر (1384). ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، مدبر.
- صفایی، ابراهیم (بی‌تا). رهبران مشروطه؛ دوره دوم، بیوگرافی چهارم، رضاقلی خان نظام‌السلطنه، بی‌جا، شرق.
- عاقلی، باقر (1379). رضاخان و قشون متحدالشکل، تهران، نامک.
- غنی، سیروس (1378). ایران: برآمدن رضاخان، یرافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، چاپ دوم، تهران، نیلوفر .
- فرمانفرما، عبدالحسین میرزا (1366). مجموعه اسناد، به‌کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، تاریخ ایران.
- فوران، جان (1386). مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا.
- قاسمی، فرید (1390). اسناد خرم‌آباد، تهران، کتابخانه، موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فراگوزلو، غلامحسین (1383). جنگ‌های لرستان، تهران، اقبال .
- کاظمی، ایرج (1376). مشاهیر لر، خرم‌آباد، افلاک.
- کیاوند، عزیز (1380). سیاست حکومت و عشایر، تهران، صنم .
- مکی، حسین (1324). تاریخ بیست‌ساله، ج 2، تهران، علمی.
- مورتسن، اینگه دمانت (1377). کوچ‌نشینان لرستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، پژوهنده.
- نفیسی، سعید (1345). تاریخ معاصر ایران، تهران، فروغی.
- نقیب‌زاده، احمد (1379). دولت رضاشاه و نظام ایلی، تهران، مرکز اسناد و انقلاب اسلامی .
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (1380). دولت و جامعه در ایران، تهران، مرکز.
- واعظ شهرستانی، نفیسه (1388). سیاست عشایری دولت پهلوی اول، تهران، تاریخ ایران.

- والیزاده معجزی، محمدرضا (1382). تاریخ لرستان روزگار پهلوی، تهران، حروفیه.
- والیزاده معجزی، محمدرضا (1380). تاریخ لرستان روزگار قاجار، تهران، حروفیه.
- ویلسن، آرنولد (1363). سفرنامه ویلسن، ترجمه حسین سعادت‌نوری، تهران، وحید.

مقالات

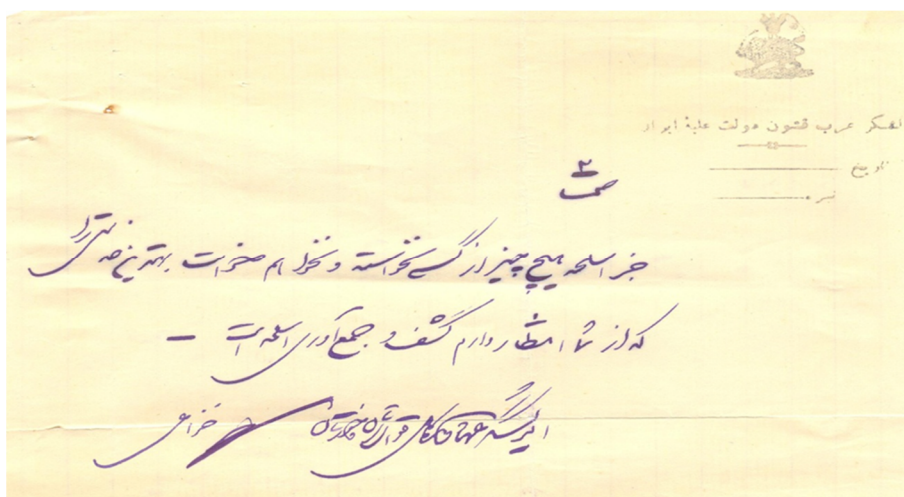
- بهرامی، روح‌الله (1377). «سیاست قومی پهلوی اول در قبال قوم لر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، تهران، پیش‌شماره اول.
- روستایی، محسن (بهار 1384). «پیشینه و چگونگی تشکیل قشون اسلامیه در لرستان»، فصلنامه تحقیقات تاریخی گنجینه اسناد، سال پانزدهم، دفتر اول، شماره 57.
- دیلمی معزی، امین (1378). «هویت‌سازی ملی در عصر رضاشاه»، پژوهش‌نامه تاریخ، دانشگاه آزاد بجنورد، سال 3، شماره 10.
- شهبواری، ثریا و سعید نجار (1393). «بررسی تأثیر سیاست‌های نوسازی رضاشاه بر ایلات و عشایر لرستان»، پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران، سال دوم، شماره 3 (پیاپی 5)، ص 51-65.

روزنامه‌ها

- روزنامه اطلاعات، 11 آذر 1307، سال سوم، شماره 644.
- روزنامه صدای رشت، س 1، شنبه 2 ربیع‌الاول 1329.
- مجله فلاح و تجارت، اداره اوقاف و صنایع مستظرفه، شماره 23، 24، سال 1293 ش.

اسناد

- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران: مجموعه اسناد شماره 240015486، 290000577، 310001024 و 293001712.
- اسناد خانوادگی تقی‌خان سپهوند از کتابخانه شخصی غلامرضاخان سپهوند.
- اسناد خانوادگی کدخدا ریش‌سفید صفر بیرانوند از کتابخانه شخصی مرادصفر بیرانوند.



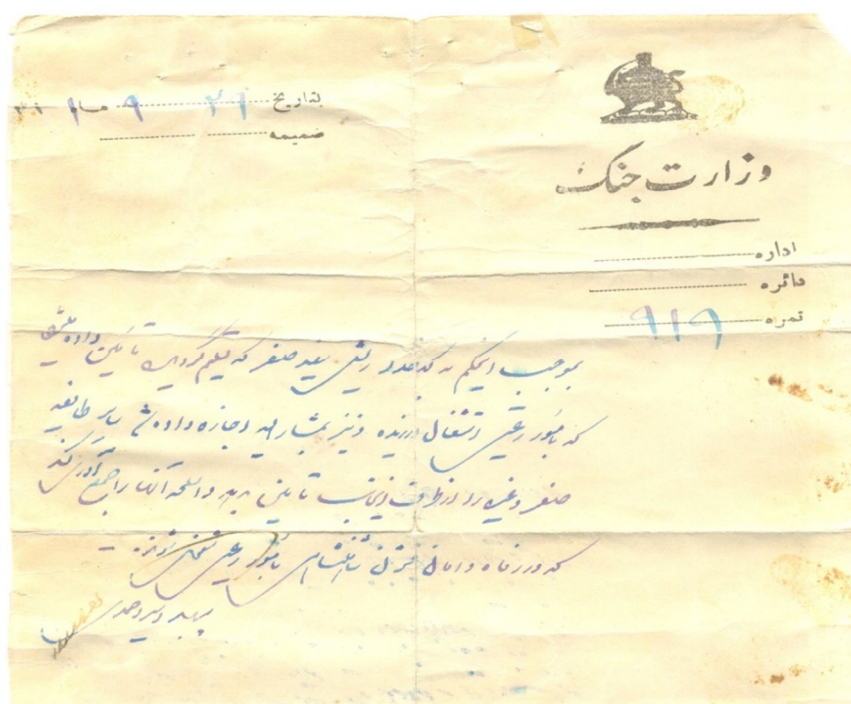
اعتراف عرب قشون دولت علیة ابرار

تاریخ _____
شماره _____

ص ۳

جزایر بیخ چیز از گس توکمه و خولام صورت به تاریخ ۱۳۹۶
که از ما امضا ردارم گفت جمع آوری است -
امیر کمالی کلان قزاقان

سند شماره 1



تاریخ ۲۱ ۱۲ ۹۶
ضمیمه

وزارت جنگ

اداره _____
دائره _____
نمره ۹۱۹

بوجب اینکه در کتبدار بشر صفر که تعلیم کرده تا این در وقت
که بجز بشر اشغال اندوز و نیز به راه اجازه داده شد در طایفه
صفر و غیره در از طرف دولت تا این بیم و ایمنی آنها را جمع کرده اند
که در زمانه و ایمنی اینها بجز بشر و غیره نمانند -
بیدر و در وقت

سند شماره 2